

ماجرای عبدالباقی در نبود رسانه

عباس عبدي

آوار شدن يك قل از دو قل ساختمان متروپل در آبادان، گرچه يك رویداد منفرد است ولي هنگامی که خوب نگاه کنیم، متوجه وجه ساختاری و سیستمی آن نیز می‌شویم. در اینجا می‌کوشم که به برخی از ابعادی اشاره کنم که به نظرم اهمیت بیشتری دارد. این ابعاد به ترتیب و همسنگ نیستند. این بخش را می‌خواستم در پایان یادداشت بنویسم، ولي به عللی ترجیح دادم که اول باشد.

خبر زنده بودن یا فوت شدن مالك ساختمان، مورد اختلاف و توجه عموم است. مقامات رسمي اصرار دارند که او زیر آوار مانده و فوت کرده. در عرصه عمومي هم افراد زیادی بدبین هستند و معتقدند زنده است و او را فراری داده‌اند. ماجرا از اینجا شروع شد که همان روز اول حادثه خبری به نقل از دادستان آبادان نقل شد که مالك یعنی آقای حسین عبدالباقی بازداشت شد. این خبر تکذیب نشد، روز بعد اعلام شد که وی در جریان فروپاشی ساختمان در زیر آوار فوت کرده و از سوی خانواده شناسایی شده و مدارکی هم در جیب لباس او بوده که صحت این شناسایی را تایید می‌کند. سپس گفتند که خبر روز گذشته تحریف شده بود، زیرا دستور بازداشت او داده شده بود و دستگیری در کار نبوده است. این تناقض خبری موجب شد که بسیاری بگویند که وی زنده است و فرار کرده. من در میان دو خبر زنده بودن و فوت شدن، نوشتم که به نظرم خبر فوت درست‌تر است. البته قصد توضیح نظر خودم درباره چرایی ترجیح خبر فوت به خبر فرار یا زنده بودن وی را ندارم، چون مساله مهم‌تر وجود این بی‌اعتمادی شدید است که فهم و رفع این مشکل مهم‌تر از اصل این خبر است. در هر حال برخی هم علیه بنده مطالبی را نثار کردند و احیانا فکر کردند که قصد دفاع از ساختار رسمي را دارم یا به آن باور دارم. در حالی که من بر اساس تحلیل خودم چنین خبری را مقرون به صحت می‌دانستم. ولي بدبینی مردم که حق هم دارند، موجب می‌شود که اخبار رسمي را نپذیرند. پس از آن عکسی از يك نفر روی تلی از آوار منتشر شد که گفتند عبدالباقی است. آن فرد تکذیب کرد. خبرنگاری گفت افرادی به او گفته‌اند که وی زنده است. يك فایل صوتی

از يك خانم كه خود را همسايه آنان معرفي کرده است، منتشر شد كه مدعي است او را پس از ماجرا ديده است. هيچ كدام اينها قطعيت ندارد. در سوي مقابل با برادران عبدالباقي در محل سردخانه اجساد مصاحبه شد كه جسد را شناسايي کرده‌اند كه البته چندان چنگي به دل مخاطب بيطرفي مثل من هم نزديك رسد به ديگران. بدتر از همه گفتند كه آزمایش ژنتيك ثابت کرده كه جسد مزبور همان حسين عبدالباقي است كه اين ادعا در کمتر از 3 روز در ايران آن هم در شهر آبادان غيرمعقول است. شايد مهم‌ترين سند، انتشار فيلم دوربين مداربسته از حضور وي در ساختمان است كه گفته ميشود لحظاتي پيش از ريزش ساختمان را نشان مي‌دهد كه براي رد آن نيز ميتوان توجيهااتي را عرضه كرد. هنوز معتقدم كه وي فوت کرده، ولي اين را نه به دليل اخبار رسمي، بلكه به دليل تحليل عقلي خودم مي‌گويم. يكي از نزديكانم به درستي در نقد برداشت من گفت كه اين تحليل تو با فرض عقلائي رفتار كردن آنان درست است، ولي ثابت كن طرف مزبور اصولا چنين ملاحظات عقلائي را در رفتار خود در نظر مي‌گيرد. ديدم درست مي‌گويد. پس هيچ دليلي ندارد كه مردم اين خبر را بپذيرند. در اينجا به دو علت اصلي اشاره مي‌كنم. اول دروغ‌هاي پيشين. متاسفانه در ميان اخبار رسمي دروغ كم نبوده، آن هم دروغ‌هايي كه در اظهار آنها، حداقل‌هاي عقلائي رعايت نميشود. دروغ‌هايي كه به سرعت برملا خواهد شد. بدترين آنها ماجراي هواپيماي اوكرائيني بود. پيش از آن هم كساني در مصادر بالا قرار داشتند كه مثل آب خوردن دروغ مي‌گفتند و اصولا دروغگويي كم‌هزينه يا بي‌هزينه و حتي سودآور شده بود، بنا بر اين اگر فوت عبدالباقي درست هم باشد چندان جاي تعجب نيست كه مردم باور نکنند، حتي اگر دادستان كل بگويد كه او قطعا مرده است! اين‌گونه تاكيدات موجب ناباوري بيشتري ميشود. علت مهم ديگر فقدان نهادهاي مستقل و معتبر اطلاع‌رساني است. هنگامي كه رسانه معتبري نباشد همه اطلاع‌رساني مي‌كنند و همان خبر اول درباره بازداشت او هم اگر نادرست نقل شد ناشي از فقدان چنين نهادي است. در مورد اثبات ادعاي مرگ او هم سعي نکردند كه از وجود رسانه‌هاي مستقل استفاده کنند. به علاوه هنگامي كه مصاحبه با يك امدادگري كه داخل حفره افتاده و سپس بيرون آورده شد را به عنوان نجات يكي از مردم زير آوار جا مي‌زنند، چنين رسانه‌اي حتي اگر تصوير فوتي عبدالباقي را هم نشان دهد، مردم مي‌گويند ساختگي است. بنا بر اين شبهه فوت يا زنده بودن عبدالباقي به‌طور مستقيم مربوط به بي‌اعتباري نهاد رسانه‌هاي رسمي است. همچنانكه يكي از علل بروز اين حادثه دلخراش و تاسفبار نيز به همين عامل مربوط ميشود كه در ادامه خواهيم ديد.

□□□□□□ 1401 □□□□ 7 □□□□□□ □□□□□□ :□□□μ